



دانشکده علوم انسان و اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در علوم اجتماعی گرایش جامعه شناسی

عنوان:

متن، انعکاسی از زمان و فضا

(جامعه شناسی ژرفانگر نثرهای داستانی گنجعلی صباحی)

استاد راهنما:

دکتر حسین بنی فاطمه

استاد مشاور:

دکتر مینو امیر قاسمی

دانشجو:

توحید راعی دیزج

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- بیان مسأله
- ۲-۱- تعریف و تحدید موضوع
- ۳-۱- اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق
- ۴-۱- اهداف تحقیق
- ۵-۱- سوالات تحقیق
- ۶-۱- تعریف مفهومی و عملیاتی واژگان
 - ۱-۶-۱- کلیت
 - ۲-۶-۱- ساختار معنادار
 - ۳-۶-۱- جهان نگری
 - ۴-۶-۱- همخوانی ساختاری
 - ۵-۶-۱- پیشینه آگاهی ممکن

۱-۶-۶- ساختار مادی

۱-۶-۷- هویت

۱-۶-۸- شخصیت پروبلماتیک

۱-۶-۹- دریافت

۱-۶-۱۰- تشریح

۱-۱- بیان مسأله

«مردمی که خوشبخت هستند شاید تاریخ نداشته باشند، اما ادبیات قطعاً نخواهند داشت. زیرا نیاز به مطالعه را احساس نخواهند کرد.» (اسکارپیت، ۱۳۸۷: ۲).

ادبیات به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی سابقه‌ای به اندازه تاریخ بشریت دارد. عرصه ادبیات تاریخ تجسم واقعیت‌ها و حقایق یک جامعه است. عرصه‌ای که ارزش‌ها، هنجارها، نهادها، سازمانها، افکار،

عقاید و هر آنچه را که می توان میراث نامید را در خود ذخیره و منتقل می کند. ادبیات عرصه ای بی مانند است که هویت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بالاخص فرهنگی ملتی را نمایان می سازد. ادبیات تاریخ است اما فرقی با تاریخ متداول و مرسوم در اینست که در کنار انتقال ارزش ها، نهادها، هنجارها و مانند آن، از عواطف و احساسات یک جامعه نیز اطلاعاتی بدست می دهد. ادبیات فرق دیگری نیز با تاریخ دارد و آن اینکه از تحریفات و اعمال سلیقه هایی که در تاریخ ممکن است اتفاق بیافتد بدور است.

تحلیل پدیده های ادبی از مسائلی بوده که سابقه آن به دوره ای طولانی بر می گردد. اما بررسی ادبیات با رویکردی جامعه شناختی تقریباً مقارن با آغاز قرن بیستم و کارهای لوکاج، باختین، گلدمن و پژوهشگران دیگر است. آنچه قبل از این دوره رایج بود بیشتر نقد ادبی سنتی بود که به نقد و بررسی اثر ادبی در چارچوب خود ادبیات می پرداخت. این روند در ابتدا با ارسطو و افلاطون شروع شد. در این نوع نقد اثر ادبی از منظر اخلاقی - فلسفی، و تاریخی - زندگینامه ای بررسی می شد. با شکل گیری رمانتیسم و نقد فرمالیستی توجه به فرم اثر که بیشتر بعد زیبایی شناختی و موسیقایی اثر مد نظر بود رواج یافت. اما آنچه این قبیل نقدها قادر به پاسخگویی آن نبودند این بود که چرا یک اثر ادبی خلق می شود؟ چه فرایندی طی می شود تا اثر به اثر ادبی تبدیل شود؟ چه ملزوماتی در آفرینش اثر مطرح بود؟ زمینه و بافت فرهنگی آفرینش اثر چه بود؟ چه رابطه ای بین اثر و ساختار سیاسی و اقتصادی وجود دارد؟ و سولاتی از این دست که فقط جامعه شناسی یارای پاسخگویی به آن ها را داشت. چنین امری جامعه شناسی را مجاز به ورود در عرصه بررسی ادبیات و آثار ادبی به عنوان پدیده ای اجتماعی که انعکاس دهنده زمان و فضای خویش است کرد.

جامعه شناسی ادبیات در اصل به این مهم اشاره دارد که آثار ادبی و آفرینش این آثار محصول روابط معینی از پیشرفت اجتماعی هستند و با خوانش آن ها می توان به درکی فراگیر و عمیق از یک جامعه در دوره ای

معین دست یافت. این نظر به رابطه ادبیات و جامعه مایه در این تز دارد که «ارزشهای معنوی حقیقی از واقعیت های اقتصادی و اجتماعی جدا نمی شوند، بلکه دقیقاً براساس همین واقعیت شکل گرفته اند و برآند تا حداکثر همبستگی و وحدت انسانی را در دل این واقعیت رواج دهند.» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

این نظرگاه معتقد به رابطه دیالکتیکی بین آفرینش ادبی و جامعه است. در این رابطه که پویا و رو به آینده است، فرد انسانی (نویسنده) به عنوان فاعل فرافردی که حامل آگاهی جمعی در دوره ای معین است با جامعه خود اتصالی ایجاد می کند که حاصل آن تألیف است. این سنتز که در قالبی ادبی یا هر محصول فرهنگی و علمی تجسم می یابد در تحول جامعه تصویری از آن بدست می دهد که می توان صیورورت جامعه را از دل آن بیرون کشید. این نوع بینش در آفرینش ادبی به این اتکاء دارد که «ادبیات و فلسفه در عرصه های مختلف، شیوه های بیان یک جهان نگری هستند و هر جهان نگری نیز نه پدیده ای فردی، بلکه پدیده ای اجتماعی است.» (پیشین: ۲۵۱).

آنچه در بیان مسأله پژوهش در ادبیات گذشت به طور عادی در ادبیات همه جوامع از جمله ادبیات آذربایجان جنوبی نیز جاری و صادق است. در این ادبیات سعی بر این بوده که در دوره های مختلف حیات فرهنگی خود از موضع یک تحت سلطه سخن بگویند و این امر جهان نگری خاصی را ایجاد کرده است. جامعه شناسی ادبیات در اینجا می تواند کمک کند تا منطق این گفتگو را دریابیم چه به تعبیر گرامشی در هر نوع رابطه ای گفتگو وجود دارد. این گفتگوها در متن جهان نگری خاصی اتفاق افتاده که محور اصلی این پایان نامه نیز همین مسأله است. اگر جهان نگری را مجموعه اندیشه های گروهی از انسان ها که در موقعیت اقتصادی و اجتماعی معینی به سر می برند تعریف کنیم منظور اصلی مشخص می شود. در این پایان نامه مسأله عمده بررسی این امر بود که نثرهای داستانی گنجعلی صباحی تا چه حد انعکاس گر زمان و فضای دوره خویش هستند.

۱-۲- تعریف و تحدید موضوع

سیمون دوبوار در مقدمه کتاب ادبیات چیست؟ می گوید از نظر سارتر «غرض از ادبیات تلاش و مبارزه است: تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای تحرّی حقیقت و آزادی انسان» (سارتر، ۱۳۶۰: سی و پنج). این نوع موضع گیری که در ایران هم ریشه عمیقی دارد ناشی از نگرش به ادبیات از موضع تعهد است. این نگرش ادبیات را متعهد به انعکاس آرمان ها و مضامین و مفاهیم عالی انسانی می داند که بایستی تجلی یابند. از دیدگاه لوکاج نیز وظیفه ادبیات اینست که معضل و مسئله اصلی زمان و اجتماع خویش را در خود حمل کند و بتواند آگاهی سازنده را به مخاطب انتقال دهد. از دید گلدمن ادبیات بایستی به آگاهی بالقوه گروه یا طبقه اجتماعی تکیه کرده و کارکرد آگاهی دهی جمعی را برای نیل به آینده ای بهتر و سالمتر به عهده بگیرد. این سه دیدگاه از وظیفه و کارکرد ادبیات که از دید جامعه شناختی عرضه شد ما را به موضوع این پایان نامه رهنمون می گرداند.

موضوع مورد پژوهش این تحقیق چنانچه در عنوان نیز آمده بررسی جامعه شناختی نثر های داستانی گنجعلی صباحی است. نوشته های گنجعلی صباحی عمدتاً در چهار کتاب آمده است. اولین کتاب که نوشته های آن به سال های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ بر می گردد «حیات فاجعه لریندن حکایه لر» (حکایاتی از فجایع زندگی) است. این کتاب در سال ۱۳۵۹ چاپ شده و چهار حکایت «حیات فاجعه لریندن»، «خائن...!»، «اووچو»، و «شرفلی اولوم» را در بر می گیرد. کتاب دوم صباحی با عنوان «قارتال» (عقاب) اولین بار در ۱۳۴۳ چاپ شده که بلافاصله ممنوع می شود و چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۷ است. این کتاب داستان های «قارتال»، «قوجالیقدا یورقالیق»، «گول دسته سی»، «آنا قلبی»، «عارسیز غافار»، «کنفلی»، «ئوز آرامیزدا قالسین» و «حیات آجیلیق لاریندان» را شامل می شود. کتاب سوم مجموعه مقالاتی است از صباحی در ادبیات شناسی آذربایجان و در آن مقالاتی در مورد سهند، کریم مشروطه چی، محزون، و مقالاتی در مورد شعر

شناسی آذربایجان که مهمترین آنها مقاله «شعریمیز زامانلا آدیملاییر» می باشد. مقاله «شعریمیز زامانلا آدیملاییر» که عنوان کتاب نیز از آن نشأت گرفته مهمترین مقاله صباحی در این مجموعه است. چاپ اول این کتاب ۱۳۶۰ است. کتاب آخر «اوتن گونلریم» (ایامی که سپری کرده ام) است که خود زندگی نامه صباحی است. این کتاب که از چاپ های قبلی آن اطلاع ندارم در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات دنیا چاپ شده است. از مقدمه عزیز محسنی (۱۳۶۲) پیداست که احتمالاً قبل از ۱۳۶۲ و یا آن سال تکمیل شده است. از حیث تحلیل ادبی تنها دو کتاب اول و دوم در نمونه آماری تحقیق می گنجد که از آن میان قارتال برای تحلیل در این پایان نامه انتخاب شد.

از نظر زمانی عمده نوشته های صباحی به استثنای «اوتن گونلریم» در سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ نوشته شده اند، اما از نظر تحلیلی مجبوریم کل دوره زندگی او را در نظر بگیریم. البته دوره ۸۳ ساله زندگی او در مد نظر باشد خیلی طولانی می شود بنابراین دوره کودکی و نوجوانی او را محدود بررسی خواهد شد. در این پایان نامه زمان اصلی مضمون آثار وی که بیشتر متعلق به دوره قبل از اصلاحات ارضی است، اصل در نظر گرفته و مابقی را تابع آن می گیریم. بنابراین دوره اصلی از اوایل دهه ۳۰ شمسی تا اواخر دهه ۴۰ می باشد. مکان مورد پژوهش ایران است. دوره کودکی و نوجوانی صباحی به علت مهاجرت از مرند، در جمهوری آذربایجان فعلی گذشته است. بعد به ایران آمده و در حوادث ایران سهیم شده که در تحقیق حاضر آورده می شود.

۱- ۳- اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

کندوکاو مایه هر نوع پیشرفت بوده است. تاریخ علم و معرفت گواهی می دهد که هیچ دوره ای از تاریخ انسان فارغ از نقش پژوهشگری و جستجوگری نبوده و اگر بوده در آن دوره به قهقرا گرویده و حیاتش به ممات زنده مبدل گشته است. از این رو ضرورت تحقیق در زندگی طبیعی و اجتماعی و تلاش در پیشبرد

آن در مسیری خردمندانه از مبرمات بهبود شرایط زیست انسان امروزی است. هنر و ادبیات بطور اعم و داستان سرایی که شکل مدرن آن داستان های واقعگرایانه تر است نیز در این عرصه قرار می گیرند. امروزه مشاهده شده که تمدن هایی که پیشینه کتابت در آن ها از قدمت زیادی برخوردار است در برخورد با دنیای مدرن و جهانی شدن از اعتماد به نفس بالاتری برخوردارند که از گذشته فرهنگی آن ها نشأت می گیرد. این نشان دهنده اهمیت هنر و ادبیات در زندگی ماست. چون زندگی گذر از لحظه ای خاص به لحظه دیگر نیست بلکه توالی و پیوستگی دارد و اگر این پیوستگی با انقطاع مواجه شود موجب بحران خواهد شد. بحرانی که در هویت و معنایابی زندگی گروه های انسانی زیادی شاهد آنیم. بنابراین شناخت پیشینه ادبی یک جامعه مثل هر جزء ماندگار آن از ضروریات تام است. چه بسا مردمی که به سبب عدم دست یابی به معنای زندگی اراده زیستن را از دست داده و از تلاش باز ایستاده اند (بتلهایم، ۱۳۸۱). رشد ادبیات، هنر و فرهنگ و تعالی آن که نشان دهنده رشد و تعالی شخصیت مادی و معنوی یک ملت است به مانند تکامل عقل انسان است که از دوره کودکی به تدریج رشد می کند و در دوره بزرگسالی اگر تداوم رشد سالم را داشته باشد احتمالاً به بلوغ فکری و عقلی می رسد.

ادبیات و هنر نیز اگر با دیدی واقع بینانه به جهان ننگرد و مورد آزمون و بازآزمایی قرار نگیرد و تجارب متعدد و متکثری را پشت سر نگذارد به احتمال قریب به یقین به سکون خواهد گروید و از بین خواهد رفت. به همین دلیل هم هگل معتقد به برتری زیبایی هنری و ادبی بر زیبایی طبیعی است (هگل^۱، ۱۳۶۳: ۲۸-۲۹). چون در آن اندیشه، فرهنگ، فکر و اخلاق آدمی ریشه دوانیده که مایه در تمدن انسانی دارد. گابریل تارد می گوید، هدف هنر صرفاً خود هنر نیست بلکه هنر عمدتاً برای اهداف اجتماعی طرح می شود. وی از میان اهداف گوناگون سه هدف را بر می شمارد:

¹ Georg Wilhelm Friedrich Hegel

۱. هنر دارای کارکرد و وظیفه اجتماعی است. مثلاً هنر مصر باستان هدفش حفظ بدن انسان است. هنر یونان باستان عظمت بخشیدن به دولت - شهر است. پس هدف برتر هنر آشتی دادن بین امیال متعارض، فرو نشانیدن شور و هیجان ناشی از دل‌تنگی و حسرت است؛

۲. هنر با اجزا و وسایل اجتماعی سروکار دارد. یعنی هنرمند اگر نابغه هم باشد باز یک سازشکار در محدوده زمان و مکان خویش باقی می ماند. هنرمند به سوژه‌هایی که پرداختن به آنها خیلی ممنوع است نمی پردازد، یا در شکلی دیگر سوژه‌هایی نیز هست که به هنرمند تحمیل می شود؛ و

۳. هنر علاوه بر کارکرد فنی کارکرد زیبایی شناسانه نیز دارد. مثلاً هنرمند به عشق، ازدواج، دوستی، الفت و غیره می پردازد (باستید، ۱۳۷۴: ۴۲ - ۴۰).

تحقیق حاضر با درک ضرورت رابطه ادبیات، هنر و جامعه به تبیینی در حوزه جامعه شناسی ادبیات می پردازد. در این بینش ادبیات رابطه ای پویا، در زمانی، فعال و در یک کلام دیالکتیکی با جامعه و زمان خویش دارد. از این منظر می توان ساخت آگاهی جمعی را در ساحت ادبیات جستجو نمود و به جواب های غنی رسید که در منابع دیگر نمی توان بدان دست یافت. جامعه شناسی ادبیات در معنای اخص آن رابطه هنر، ادبیات و جامعه را در تاثیر و تأثر دوگانه می بیند. از این دیدگاه ادبیات و هنر هم زبان گویای جامعه ای است که در آن به تولید می رسد یعنی از آن تاثیر می پذیرد، و هم بخش پیشرو ادبیات و هنر به حرکت یا سکون و جهت گیری های آینده آن تأثیر می گذارد. از آنجایی که ضرورت وجودی تحقیق در آثار ادبی ایران نیز از این امر نشأت می گیرد لذا ضرورت وجودی موضوع این پایان نامه نیز همین امر است.

۱- ۴- اهداف تحقیق

الف- هدف اصلی:

هدف اصلی این تحقیق در کنار افزودن به دانش علمی جامعه شناسی ادبیات، بررسی نحوه تعامل دیالکتیکی متن و جامعه در داستان های گنجعلی صباحی است.

ب- اهداف جزئی:

۱. شناخت واقعیت اجتماعی از منظر داستان های صباحی.
۲. دریافت جهان نگری موجود در داستان های صباحی.
۳. تشریح ارتباط این جهان نگری با وضعیت اجتماعی عینی.

۱- ۵- سوالات تحقیق

۱. واقعیت اجتماعی به چه نحو در داستان های صباحی انعکاس یافته است؟
۲. چه جهان نگری ای در داستان های صباحی دریافت می شود؟
۳. این جهان نگری به چه نحو با وضعیت اجتماعی عینی ارتباط قابل تشریح است؟

۱- ۶- تعریف مفهومی و عملیاتی واژگان

۱-۶-۱- کلیت

یکی از اندیشه های اساسی فلسفه هگل این است که واقعیت را جز به صورت یک کل منسجم و کلیت معنادار نمی توان درک کرد. اندیشه ای که دنیای عینی را به صورت یک کل در نظر نگیرد، بلکه پدیده های فردی را به صورت مجزا در نظر بگیرد، و از یکدیگر جدا سازد، انتزاعی باقی می ماند. فقط آن دیدگاهی بازنمودی انضمامی واقعیت را ارائه می دهد که پدیده ها را در پیوند با کل یا مجموعه ای در نظر می گیرد که در چهارچوب آن معنا می یابند و سپس میان آن ها مناسباتی برقرار می کند. به نظر هگل،

وظیفه فیلسوف، درک جهان به صورت یک کل معنادار تحول پذیر و یک کلیت تاریخی است. بدین ترتیب

جمله بسیار معروف زیر از پدیدارشناسی روح، دریافتنی می شود:

«حقیقت در کلیت است اما کلیت فقط ذات یا گوهری است که در شدن (صیوررت) تحقق می یابد....

کوشش برای پیروی هنر از فلسفه کلیت هگلی، در شیوه تبیین و نقد زیبایی شناسی مارکسیستی (لوکاچ و

گلدمن) اهمیتی ویژه دارد. آنها با ادامه زیبایی شناسی سنت هگلی اعلام نمودند که هر متن «معادل های»

مفهومی دارد و می توان آنها را به نظام هایی از مدلولهای (عقیدتی، فلسفی یا یزدان شناختی) برگرداند.

نمایندگان این زیبایی شناسی، اصل چند معنایی متن را ردّ و در چارچوب سخن مارکسیستی، معنایی خاص

برای آن قائل می شوند» (زیما، ۱۳۸۱: ۱۵۷ - ۱۵۶).

کلیت در اندیشه لوکاچ با رئالیسم توأمان است و سعی دارد تا تمامی واقعیت را در تحلیل خود وارد کند. از

نظر لوکاچ نظریه زمانی می تواند سازنده باشد که هم واقعیت را در نظر بگیرد و هم کلیت را. در حوزه

علوم اجتماعی کلیت شامل تمامی کره زمین است. در حوزه بررسی ادبیات و هنر نظر لوکاچ این است که

کلیت وسیع^۱ زندگی و کلیت ژرف^۲ جوهر تمایز قائل می شود. وی حماسه و رمان را به کلیت وسیع و

تراژدی و درام را به کلیت ژرف مربوط می داند. بنظر وی در جهان مدرن به دلیل پاره پاره شدن وجود و

رواج فردگرایی، و جدایی فزاینده انسان و جهان از هم و تبدیل شدن جهان به یک ابژه ما با کلیت وسیع

سروکار نداریم بلکه کلیت ژرف در مرکزیت است. بنظر وی در جهان پیشامدرن انسان و جهان یکی بودند

و کلیت انسانی با کلیت طبیعت یکی و همسو بود؛ به همین دلیل هم در این دوره حماسه و در مرحله

انتقالی از پیشامدرن به مدرن رمان شکل غالب ادبی می شوند که هر دو این ها بیان گر کلیت وسیع هستند.

اما در عرصه حاضر تراژدی و درام به شکل غالب هنری بدل شده که بیانگر کلیت ژرف هستند. نتیجه اینکه

¹ Extensive totality

² Intensive totality

در کلیت وسیع فرد با جهان یکی است و قهرمان خود جامعه است. اما در دوره مدرن به دلیل تفرد فزاینده هر کسی جهانی است بنهفته در گوشه ای و در شکل غالب قهرمان نه کل جامعه بلکه خود فرد است. این فرد است که به کلیت ژرف می رسد. «فردی که از جهان پیرامون خود بیگانه گشته و تبدیل به شخصیتی پروبلماتیک شده است (پارکینسون، ۱۳۷۵: ۲۲۹ - ۲۲۸).

«کلیت در ساختارگرایی تکوینی گلدمن که نوشته های لوکاچ جوان را مبنا قرار می دهد جایگاه مهمی دارد. گلدمن همانند هگل در «پدیدارشناسی روح» و لوکاچ در «تاریخ و آگاهی» از این اندیشه حرکت می کند که دریافت **انضمامی** پدیده های فردی جز در چارچوب **انسجام فراگیر** ممکن نیست.» (زیما، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

اما دیدگاه گلدمن با آنها تفاوت دارد؛ گلدمن معتقد است: «در تفسیر متن، عناصر فردی نباید تابع مجموعه، و یا صرفاً از آن منتج شوند: همچنین باید نشان داد که چگونه مجموعه در هر یک از عناصر نمودار می گردد. این نکته بدان معناست که مثلاً تمام مسائل یک شعر ممکن است در بیتی از آن پدیدار شود.» (همان: ۱۶۲ - ۱۶۱). پس رابطه متقابل میان کلیت و اجزاء آن در روش تأویل گلدمن جایگاهی مهم دارد.

۱-۶-۲ - ساختار معنادار

از میان تمامی کلیت های ممکن که در فرایندهای دریافت و تشریح، به هم پیوستگی دارند، دو کلیت در اندیشه گلدمن و لوکاچ اهمیتی ویژه دارند: ساختار معنادار و جهان نگری.

جهان نگری باید پاسخی به پرسش زیر باشد: چگونه می توان آثار فلسفی یا ادبی را به صورت یک کل یا کلیت منسجم دریافت؟ به نظر گلدمن، *ساختار معنادار را می توان اصل سازنده و عامل تعیین کننده ای دانست که متن فلسفی یا ادبی را به یک کل منسجم بدل می کند.*

گلدمن در مباحثه ای با تئودور ویزنگرید آدورنو می گوید:

«اثر هنری دنیایی کامل است که به ارزش گذاری، موضع گیری و توصیف می پردازد و وجود بعضی چیزها را تأیید می کند؛ هنگامی که این دنیای کامل را تعبیر و تفسیر کنیم، در می یابیم که نظامی فلسفی، پیامد آن است.»

«بنظر گلدمن، هر اثر ادبی، یک نظام مفهومی را در بردارد که می توان آن را به روشنی و به نحوی همخوان با ساختار معنادار اثر معین کرد. این نظام بیان خود را در ساختار معنادار می یابد که بنا به اصطلاح رولان بارت در کتاب اس-زد، «ساختاری از مدلول ها» ست. به عبارتی آثار ادبی را می توان به نحوی همخوان به نظام های فلسفی برگرداند» (زیما، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

پاسکادی در مقاله ساخت گرابی تکوینی و گلدمن می نویسد:

«ساختار معنادار نه تنها مستلزم وحدت اجزا در یک کلیت و وجود روابط متقابل میان اجزاست، بلکه در عین حال گذر از نگرشی ایستا به نگرشی پویا و اتحاد میان تکوین و کارکرد را نیز ایجاب می کند، به گونه ای که گویی، با نوعی فرایند ساختارگیری روبرو هستیم که مکمل فرایند ساختار شکنی است» (پاسکادی، ۱۳۸۱: ۵۹).

۱-۶-۳- جهان نگری

«دیدگاهی منسجم و یکپارچه درباره مجموعه واقعیت» است (ایوتادیه، ۱۳۸۱: ۱۲۱) «منظور از جهان نگری در نظریه گلدمن آگاهی یک گروه اجتماعی است. در این نظریه اثر ادبی آفریده فرد نیست، بلکه آگاهی جمعی، منافع و ارزش های اجتماعی گروه یا طبقه ای را نشان می دهد.» (زیما، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

جهان نگری، بنا به تعبیر گلدمن، «داده ای تجربی نیست و به دنیای تجربه های روزمره ای تعلق ندارد که با سطوح ارزشی کمابیش ثابتی مشخص می شود. فقط در اثر هنری عظیم است که آگاهی گروه اجتماعی به

نحوی ساختار می یابد که نوعی «جهان نگری»، یعنی کلیت معناداری از ارزشها و هنجارها پدیدار می سازد» (پیشین).

۱-۶-۴- همخوانی ساختاری

«همخوانی ساختاری عبارتست از همخوانی اثر (ساختار معنادار آن) با جهان نگری «طبقه اجتماعی یا گروه اجتماعی معین» (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۷۴). مثلاً این همخوانی هم درون آثار راسین (بر اساس تحقیقات خود گلدمن) یافت می شود و هم بیرون آثار او (در خدا شناسی ژانسیستی).

۱-۶-۵- بیشینه آگاهی ممکن

گلدمن در مقاله جامعه شناسی ادبیات می نویسد؛ مفهوم محوری هرگونه جامعه شناسی دیالکتیکی و در نتیجه جامعه شناسی دیالکتیکی ادبیات مفهوم بیشینه آگاهی ممکن است. منظور وی از غایت آگاهی ممکن: «۱. آگاهی واقعی آن گروههایی است که طی دوره های نسبتاً استثنایی به بالاترین انسجام، یعنی به غایت آگاهی ممکن سازگار با نفس موجودیت گروه اجتماعی نزدیک می شود، این غایت ممکن است در تفکرات مفهومی (اندیشه های فلسفی) یا آفرینش های تخیلی تعدادی از افراد به طور تجربی و بالفعل بیان شود.

۲. در میان این آفرینش ها که از بخش های نادر جلوه های غایت آگاهی ممکن گروه یا جلوه های بالاترین انسجام گرایش های آگاهی گروهی بصورت تجربی هستند، آفرینش های گروه هایی که ساخت آفرینی کلیت روابط میان انسان ها و روابط انسان ها با طبیعت را دنبال می کنند، جهان هایی بسیار منسجم و یکپارچه را تشکیل می دهند، یعنی در عرصه مفهومی به ایجاد نظام های فلسفی و در عرصه تخیلی هنگامی که جهان هایی کاملاً غنی بیافرینند به آثار بزرگ هنری» می رسند (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۷۵).

۱-۶-۶- ساختار مادی

«شبکه های اجتماعی، ساختارهای مادی، ساختمان ها، جاده ها، فناوری ها و غیره را می سازند که به صورت اجزای ساختار شبکه در می آیند و خود، کالای مادی و مصنوعات را تولید می کنند که میان گره های شبکه مبادله می شوند» (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

کاپرا در ادامه می نویسد: «در جوامع نوین ساختارهای معنایی فرهنگ، که از لحاظ مادی تجسم یافته است در متون نوشتاری و دیجیتالی ثبت و ضبط می شود. این ساختارها همچنین در مصنوعات آثار هنری و سایر ساختارهای مادی صورت خارجی می یابد درست همانگونه که در فرهنگ بی سواد سنتی شکل می پذیرد. در واقع فعالیت افراد در شبکه های اجتماعی، بخصوص تولید سازمان یافته کالاهای مادی را شامل می شود. همه این ساختارهای مادی-آثار هنری، فناوری ها و کالاهای مادی - برای منظور و بر مبنای طرحی آفریده شده اند. آن ها تجسم معنای مشترکی اند که شبکه های ارتباطات جامعه تولید می کنند.» (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۷).

۱-۶-۷- هویت

جان کلام لومان شناخت ارتباطات به مثابه عناصر شبکه های اجتماعی است:

«سیستم های اجتماعی، ارتباط را که حالت باز تولید اتوپوئیتیک^۲ خاص آن هاست به کار می برند. عناصر آن ها، ارتباطاتی است که مدام توسط شبکه ای از ارتباطات، تولید و بازتولید می شود و نمی تواند در خارج از چنین شبکه ای وجود داشته باشد.» (Luhman, 1990 به نقل از کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۱۸). این شبکه های ارتباطات، خودزاست. هر ارتباطی، تفکر و معنایی را به وجود می آورد که ارتباطات بیشتر را ایجاد می کند و بدین ترتیب شبکه کامل خود را تولید می کند و این اتوپوئیتیک است. چون ارتباطات در چرخه ای پس خور بهبود و اعتلا می یابد. شبکه مشترکی از باورها، توضیح ها و ارزش ها - زمینه مشترک معنا -

¹ Capra

² Autopoietic

را تولید می کند که پیوسته ارتباطات بعدی آن ها را تداوم می بخشد. بواسطه این زمینه مشخص افراد که عضو شبکه های اجتماعی اند هویت هایی بدست می آورند و طی این راه مرز شبکه خود را می سازند. این مرزهای فیزیکی نیست بلکه مرز توقعات، اعتماد و وفاداری است که پیوسته خود شبکه آن را ابقا و دوباره منتقل می کند.» (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

۸-۶-۱- شخصیت پروبلماتیک

در نظریه لوکاچ فرد پروبلماتیک فردی است که نماینده اجتماع در کلیت آن است. در رمان لیکن این فرد به عنوان نمونه یک گروه خاص (نه کل اجتماع) عمل می نماید. به خاطر همین هم رمان در دوران مدرن شکل کنایی به خود می گیرد و به عرفان منفی سوق پیدا می کند. پارکینسون می نویسد:

«فرد پروبلماتیک از دید لوکاچ فردی است که آنچه او می پندارد بایستی باشد، باید باشد. اما از آنجا که واقعیت با خواسته های او مطابقت ندارد گمان می کند که واقعیت دچار افسون و ارواح حبیثه شده است. او هیچ یأس و تردیدی احساس نمی کند، او ماجراجوست، کسی که صرفاً عمل می کند و زندگی اش رشته ماجراهایی است که او خود انتخاب کرده است» (پارکینسون، ۱۳۷۵: ۲۳۰).

۹-۶-۱- دریافت

دریافت، توصیف انسجام درونی یک ساختار (مثلاً یک اصل یا یک اندیشه) یا همان تعریف اجزاء درونی اثر است (زیما، ۱۳۸۱: ۱۶۲). «در عرصه تفسیر (دریافت)، پژوهش گر باید یک الگوی ساختاری معنادار نسبتاً ساده را بر گزیند، الگویی که از تعداد محدودی از عناصر و پیوندهای میان این عناصر ساخته شده باشد و بتواند تقریباً تمامیت متن را توضیح دهد. البته به شرط آن که کل متن در نظر گرفته شود و هیچ چیزی به آن افزوده نگردد.» (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۷۶).

۱۰-۶-۱- تشریح

در سطح تشریح که بعد از سطح دریافت است؛ پژوهشگر باید میان الگوی ساختاری که سازنده وحدت و معنای است با گرایش های یک فاعل یا آفریننده، رابطه ای کارکردی برقرار سازد. این رابطه کارکردی بایستی در یک کلیت -عنصر گسترده تر- عملی گردد (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۷۸).

فصل دوم: روش شناسی تحقیق

۲-۲- روش شناسی تحقیق

۲-۲- جامعه آماری

۲-۳- نمونه آماری

۲-۴- روش تحلیل اطلاعات

۲-۵- محیط تحقیق

۲-۱- روش شناسی تحقیق

روش اصلی تحقیق حاضر بر اساس روش ساختار گرایی تکوینی لوسین گلدمن است.

الف) روش ساختارگرایی تکوینی

ساختارگرایی تکوینی روشی است که توسط لوسین گلدمن از ترکیب ساختارگرایی فرانسوی، ماتریالیسم دیالکتیکی و ایده آلیسم هگلی بوجود آمد. گلدمن برای تشریح روش ساخت گرایی تکوینی میان سه نوع مسیر پژوهش در جامعه شناسی ادبیات تمایز قائل می شود:

سه مسیر پژوهش

مسیر نخست مجموعه ای از بررسی های جامعه شناسی درباره چاپ، پخش و بویژه دریافت یا پذیرش آثار هنری. این مجموعه شاخه ای از جامعه شناسی پوزیتیویستی است که در اصل همان روش های دیگر شاخه های جامعه شناسی دانشگاهی (پرسش نامه، تحقیق های بی سمت و سو، و مانند آن ها) را به کار می گیرند. در فرانسه نماینده این عرصه را در وهله اول روبر اسکاریپیت و همکارانش (در زمان نگارش مقاله گلدمن) در دانشگاه بوردو بر عهده دارند؛ و تحقیقات موثری در زمینه سن نویسندگان به هنگام نگارش مهمترین آثارشان، جایگاه اجتماعی نویسندگان و غیره انجام داده اند.

دوم، بررسی برخی از جنبه های جزئی متون ادبی در مقام نشانه ها و فرانمودهای آگاهی جمعی و دگرگونی های آن که بر جسته ترین نماینده این گروه لئو لوونتال است. لوونتال در مهمترین کتاب خود *Literature and the Image of Man* از رهگذر آثار شماری از نویسندگان ملیت های مختلف - اسپانی، فرانسوی، اسکانداویناویایی و جز آن - محتوای آگاهی جمعی را بررسی کرده است.

در کنار این دو نوع پژوهش که بی تردید ثمر بخش است اما فقط به نحوی حاشیه ای به پدیده های ادبی مربوط می شود، جامعه شناسی آفرینش ادبی به معنای اخص قرار دارد. این جامعه شناسی اثر را همان قدر پدیده ای اجتماعی می داند که آفرینشی فردی. این روش خور نیز به دو دسته کلی تقسیم می شود: یکی کارهای مادام دو استال و ایپولیت تن است و دیگری روش ساخت گرایی تکوینی (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۷۰-۷۱).

گلدمن می نویسد:

«ساخت‌گرایی تکوینی بیش از هر چیز، دیدگاهی به تمامی یکتا‌انگار است. در نتیجه همانگونه که با هر نوع جدایی بین تاریخ و جامعه‌شناسی مخالف است، نمی‌تواند بپذیرد که قوانین بنیادین حاکم بر رفتار کنشگران عرصه فرهنگ از قوانین حاکم بر رفتار روزانه همه افراد در زندگی اجتماعی و اقتصادی قاطعانه جدا باشد. این قوانین که موجودیت عینی دارد هم در مورد فعالیت کارگر، پیشه‌ور یا بازرگان، به هنگام انجام کار با در زندگی خانوادگی‌شان، صادق است و هم در مورد راسین یا کلودل، به هنگام نوشتن آثارشان.» (گلدمن، ۱۳۸۱ الف: ۲۲۹)

همین یکتا‌انگاری را میشل لووی و سامی نعیر در قالب مفهوم کلیت گلدمن بدین شیوه بیان دارند: «بر تارک اندیشه گلدمن و لوکاچ جوان مفهوم کلیت قرار دارد. کلیت در این تفکر بر خلاف معادلات جبری انتزاعی تعین‌پذیر نیست. کلیت الگویی نظری ایده‌آلیستی نیست بلکه به واقعیت تاریخی ساخت‌پذیر برمی‌گردد» (لووی و نعیر، ۱۳۸۱: ۲۴).

پس کلیت فرایندی پیوسته است؛ و همان فاعلی که در پی ساختن نظری این کلیت است، عنصری از این فرایند است. کلیت بر اساس این نظریه مقوله‌ای نیست که صرفاً به وجه اخباری از آن سخن بگوییم، چون خود ما در درون آن قرار داریم یعنی ما خود جزئی از آن هستیم (پیشین). کلیت فرایند تاریخی پیوسته‌ای است که دائماً تشکیل می‌یابد. کلیت سازی مستلزم کلیت شکنی است. کلیت تابع اصل تغییر درونی است نه تابع اصل تثبیت اجزاء. در نتیجه رابطه صورت و محتوا در متون ادبی و هر پدیده اجتماعی دیگر رابطه‌ای دیالکتیکی است. بدین معنا که صورت از حرکت درونی محتوا ناشی می‌شود (پیشین: ۲۷).

روش ساختارگرایی تکوینی با این نگرش به پدیده‌های اجتماعی، تحلیل آن‌ها را در دو سطح پیش می‌برد. در سطح تفسیر یا دریافت مفسر یا موول با تکیه بر اجزاء سازنده کل متن سعی می‌کند ساختار معنادار